

# امامت و ولایت نزد فریقین\*

توفیق اسداف\*\*

## چکیده

تفاوت فریقین در مسئله امامت، در تعریف معنای امام نیست، بلکه در تصور آنها از امام است. مسئله امامت نزد شیعه مسئله‌ای کلامی اما نزد اهل سنت مسئله‌ای فقهی است. به همین سبب، اهل سنت امامت را از فروع دین می‌دانند که انتخابش به عهده مردم است، اما شیعه این مقام را از اصول دین و امر انتصابی می‌داند. در این نوشتار ضمن بررسی موضوع فوق به شرایط امام از منظر فریقین اشاره و آرای متفاوت آنان را تبیین و تحلیل می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: امام، ولایت، عصمت، علم ویژه، اهل حل و عقد، مردم.

تاریخ تأیید: ۸۷/۰۶/۲۵

\* تاریخ دریافت: ۸۷/۰۲/۱۱

\*\* دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، قم.

## پیشینه تحقیق

مسئله رهبری به معنای عام از آغاز تاریخ بشر، و امامت به معنای جانشینی پیامبر ﷺ به طور خاص، از زمان رسول الله ﷺ تا امروز مورد بحث و گفت‌وگوست. درباره هیچ مسئله‌ای به مقدار مسئله امامت، بحث نشده است. متأسفانه گاهی این مسئله از میدان سخن و بحث و استدلال فراتر رفته و به میدانهای نبرد و جنگهای خونین کشیده شده است. صاحب کتاب معروف *ملل و نحل*، شهرستانی، در این مورد چنین گفته است:

«بزرگ‌ترین اختلاف بین امت اختلاف در امامت بود. چرا که در طی زمان در اسلام برای هیچ اصل دینی همانند امامت شمشیر نکشیده‌اند.»<sup>۱</sup>

شاید به همین دلیل، این بخش از عقاید اسلامی بیش از همه رشد و نمو کرده و بیشترین کتابها در مورد آن نوشته شده است. آقابزرگ تهرانی فهرستی بالغ بر ۱۲۰ رساله مختص و مستقل درباره امامت از دانشمندان فریقین گزارش کرده است.<sup>۲</sup>

## معنای لغوی و اصطلاحی «امام»

تمام لغویان معتقدند که واژه امام از ریشه «أمم» (مهموز الفاء و مضاعف)، گرفته شده و به معنای مقتدا به کار رفته است، خواه انسانی باشد که به فعل یا قول او عمل شود، خواه کتاب یا چیز دیگری باشد، و از این لحاظ که مقتدای حق یا باطل باشد فرقی نمی‌کند.<sup>۳</sup>

اما «امام» در اصطلاح فریقین به عبارات ذیل تعریف شده است:

### الف) نزد اهل سنت

۱. قاضی عبدالجبار معتزلی چنین می‌گوید:  
«امامت، ولایت تصرف در امور است، به نحوی که دستی بالاتر از آن نیست.»<sup>۴</sup>
۲. قاضی عضدالدین ایجی می‌نویسد:  
«امامت، ریاست عمومی در امور دین و دنیا برای شخصی از اشخاص است.»<sup>۵</sup>
۳. سعدالدین تفتازانی در این مورد می‌گوید:  
«امامت، یا جانشینی از نبی ﷺ ریاست عمومی است در امور دین و دنیا است.»<sup>۶</sup>
۴. سیدشریف جرجانی می‌گوید:  
«امامت، مقام شخصی است که ریاست دین و دنیا را دارد.»<sup>۷</sup>

بنابراین، امامت نزد اهل سنت مقام، ریاست و ولایتی است که بالاتر از آن نیست و امام در امور دین و دنیای مردم با جانشینی از نبی ﷺ حکومت می‌کند.

(ب) نزد شیعه

۱. شیخ صدوق رحمته در معانی الاخبار می‌نویسد:

«امام را از آن رو امام می‌گویند که مقتدای مردم است و از سوی خدای متعال منصوب شده و پیروی‌اش بر بندگان واجب است.»<sup>۸</sup>

۲. شیخ مفید در این مورد چنین می‌نویسد:

«امامان، جانشینانی در مقام انبیا علیهم‌السلام برای تنفیذ احکام، اقامه حدود، حفظ شرایع و تربیت نفوس‌اند.»<sup>۹</sup>

۳. خواجه نصیرالدین طوسی رحمته می‌گوید:

«امامت ریاستی عمومی در امور دین و دنیا بالاصاله در دار تکلیف است.»<sup>۱۰</sup>

۴. علامه حلی رحمته در باب حادی عشر چنین می‌فرماید:

«امامت ریاستی در امور دین و دنیا برای شخصی از اشخاص است.»<sup>۱۱</sup>

### جمع‌بندی

با توجه به ظاهر تعاریف علمای این دو فرقه از امامت، نمی‌توان تفاوت چندانی بین آنها در تعریف امامت قائل شد. حتی برخی بر حسب یکسانی الفاظ، گمان کرده‌اند که حقیقتاً شیعه و سنی در تصور امامت و چیستی آن، اختلاف عقیده ندارند و اختلاف آنها فقط به مصداق برمی‌گردد.<sup>۱۲</sup> در حالی که تفاوت جوهری این دو فرقه در مسئله امامت، در حقیقت امام و در تصور آنها از امامت است. در بحث بعدی هم مفصل خواهیم گفت که مسئله امامت نزد شیعه مسئله‌ای کلامی اما نزد اهل سنت مسئله‌ای فقهی است. ثانیاً، شیعه امامت را امر انتصابی می‌داند، در حالی که اهل سنت به انتخابی بودن این مقام قائل‌اند. ثالثاً، شیعه ویژگی‌هایی همچون عصمت برای امام قائل است که اهل سنت این صفات را برای امام لازم نمی‌دانند. این مسئله را در شرایط امام بررسی خواهیم کرد.

## جایگاه بحث امامت از دیدگاه فریقین

عموم اهل سنت امامت را از فروع دین می‌دانند و جزء اصول دین به حساب نمی‌آورند. یعنی از جمله تکالیف مسلمانان بعد از پیامبر ﷺ این است که برای خود تعیین امام نمایند. چنان که بر مسلمانان اقامه نماز و ادای زکات، امر به معروف و... واجب است، انتخاب و تعیین امام نیز برای بعد از پیامبر ﷺ واجب است. حکم وجوب همانند سایر احکام خمس که متعلق به افعال مکلفان است، یکی از فروع دین است نه اصول دین.

غزالی در این مورد می‌گوید:

«بررسی مسئله امامت چندان مهم نیست و از مسائل عقلی به شمار نمی‌رود، بلکه مسئله‌ای فقهی است که تعصیبهایی را برانگیخته است و اگر کسی از بررسی آن اعراض کند سالم‌تر از کسی است که در آن فرو رود، هر چند به حقیقت برسد، چه رسد به اینکه خطا کند.»<sup>۱۳</sup>

سیف‌الدین آمدی چنین می‌گوید:

«سخن درباره امامت از اصول دین نیست، بلکه از مسائل لازم نیز به شمار نمی‌آید، به گونه‌ای که مکلف نتواند از آن اعراض کند یا به آن علم پیدا نکند؛ بلکه اعراض از آن بهتر از پرداختن به آن است، زیرا بررسی این مسئله از تعصب و هوای نفس جدا نمی‌شود، حتی فتنه‌هایی را برمی‌انگیزد و موجب بدبینی به سلف می‌گردد، این در صورتی است که در تحقیق خود واقع‌بینانه حرکت کند، چه رسد که از راه راست بیرون رود.»<sup>۱۴</sup>

میر سیدشریف جرجانی در شرح مواقف می‌نویسد:

«مباحث امامت از اصول دین و عقاید نیست، بلکه از فروغ دین است که مربوط به افعال مکلفان است... و ما آن را برای پیروی از گذشتگان در علم کلام آوردیم.»<sup>۱۵</sup>

تفتازانی در شرح مقاصد چنین می‌نویسد:

«در اینکه بحث امام با علم فروع تناسب دارد، نزاعی نیست. زیرا برگشت آن به این مسئله است که گماردن امامی که دارای صفات خاصی است، از واجبات کفایی است.»<sup>۱۶</sup>

بنابراین، محور بحث درباره امامت از نظر اهل سنت این است که آیا پس از پیامبر ﷺ بر امت اسلامی واجب است که امام را تعیین و نصب کنند یا نه. بر فرض وجوب، داور آن عقل است یا شرع؟ می‌دانید که بحث درباره وجوب و عدم وجوب یک شیء، بحثی فقهی و اجتهادی است.

بدون شک اگر به سخنان علمای اهل سنت توجه کنیم، روشن می‌شود که آنان در حد وجوب برای مسلمانان در تعیین امام نظر دارند، یعنی اصل امامت، تعیین و نصب امام را جزء وظایف مسلم مسلمانان می‌دانند؛ لکن بحثشان در این است که این وجوب، حکم عقل است یا شرع و یا هر دو، یعنی در اینکه امامت امری انتخابی و اجتماعی از شئون مردم است، بحثی ندارند. قهراً با چنین بینشی امامت جز امری فقهی و فرعی چیز دیگری نخواهد بود.

البته این دیدگاه با حدیث معروف «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛ هر کس بمیرد، در حالی که امام زمان خود را نشناسد، مرگ او مرگ جاهلیت است»<sup>۱۷</sup> که در منابع معتبر اهل سنت با این لفظ<sup>۱۸</sup> یا الفاظ متقارب<sup>۱۹</sup> ذکر شده، مخالف است. زیرا امری که حتی شناختن آن سبب کفر و شرک شود، فقط می‌تواند امری کلامی و اصولی باشد.

اما امامت از دیدگاه شیعه جزء اصول دین است و اصل تعیین امام همانند تعیین پیامبر ﷺ، از جمله کارهای خداست. اعتقاد به امامان، همانند اعتقاد به پیامبر ﷺ است. ولی با این حال، این سخن به آن معنا نیست که امامیه مخالفان خود را در امامت کافر بدانند، بلکه آنها تمام فرق مسلمانان را مسلمان می‌شمردند و برادر می‌دانند، هر چند عقیده آنها را در مسئله امامت نمی‌پذیرند و حقیقت امامت را مسئله‌ای عقلی<sup>۲۰</sup> و جزء اصول می‌دانند.

ما این سخن را به حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که اعتقاد مکتب اهل بیت علیهم السلام در مسئله امامت است، مستند می‌کنیم:

«ان الامامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا و عز المؤمنین، ان الامامة اس الاسلام النامی و فرعه السامی، بالامام تمام الصلاة و الزکات و الصیام و الحج و الجهاد و توفیر الفی و الصدقات و امضاء الحدود و الاحکام، و منع الثغور و الاطراف، الامام یحل حلال الله، و یحرم حرام الله و یقیم حد الله، و یدب عن دین الله، و یدعو الی سبیل ربه بالحکمة و الموعظة الحسنة و الحجة البالغة...»<sup>۲۱</sup>

امامت زمام دین و نظام مسلمانان، و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام بارور و شاخه بلند آن است. با امام، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد کامل می‌شود و اموال بیت‌المال و انفاق به نیازمندان فراوان می‌گردد. اجرای حدود و احکام و حفظ مرزها و جوانب کشور اسلام به وسیله امام صورت می‌گیرد.

امام، حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می‌شمرد (و تحقق می‌بخشد) و حدود الهی را برپا می‌دارد، و از دین خدا دفاع می‌کند، به وسیله دانش و اندرز نیکو و دلیل رسا و محکم به راه پروردگارش دعوت می‌کند.»

### شرایط امامت

هدایت امت به سوی حق، از آن جهتی که حق است، مسئولیت سنگینی است که بر دوش امام گذاشته شده است. با توجه به این امر، امام باید دارای شرایط خاصی باشد که تا بتواند مسئولیت عظیم خود را درست و کامل انجام دهد. علمای فریقین برای امام ویژگی‌های بسیاری گفته‌اند که می‌توان در مورد هر یک از آنها بحث کرد. ما در ذیل دیدگاه هر دو مکتب را بررسی می‌کنیم:

#### شرایط امام از دیدگاه اهل سنت

علمای اهل سنت راجع به شرایط امام دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی دارند که مهم‌ترین آنها را در ذیل ذکر می‌کنیم:

#### الف) افضل بودن

عده‌ای از علمای اهل سنت معتقدند که امام باید در علم و صفات دیگر بر دیگران برتری داشته باشد؛ مگر آنکه امامت افضل مستلزم مفاسدی باشد که در این صورت امامت مفضول جایز می‌شود.<sup>۲۲</sup>

فاضل قوشجی هم شرط افضلیت را در امام منکر نشده است. او در شرح تجرید پس از شرح محقق طوسی درباره شرط افضلیت در امام، هیچ نقدی بر این مسئله وارد نکرده است.<sup>۲۳</sup>

#### ب) قریشی بودن

اکثر علمای اهل سنت قریشی بودن را شرط امامت می‌دانند.<sup>۲۴</sup> قاضی ابوبکر باقلانی، از متکلمان برجسته اشاعره، در خصوص شرایط احراز منصب خلافت چند شرط و ویژگی را معتبر می‌داند که اولین آنها شرط قریشی بودن است.<sup>۲۵</sup> ابوحامد غزالی در این مورد می‌گوید: «امام باید از قریش باشد، به دلیل حدیث نبوی که فرمود: «الائمة من قریش» (امامان از قریش‌اند).»<sup>۲۶</sup>

#### ج) برخوردار بودن از علم دینی

یکی از شرایطی که در امام لازم می‌دانند، شرط برخوردار بودن از علم است. باقلانی علم و آگاهی در حد یک قاضی را کافی می‌داند.<sup>۲۷</sup> قاضی القضاة، عبدالجبار معتزلی معتقد است که امام

باید به اندازه‌ای از علم برخوردار باشد که در هنگام مراجعه به اقوال علما، بتواند قول قوی را از ضعیف تشخیص دهد.<sup>۲۸</sup> البته بعضی اجتهاد را هم یکی از شروط امامت می‌دانند.<sup>۲۹</sup>

#### د) آگاهی از تاکتیکهای جنگی

اکثر علمای اهل سنت آگاهی از تاکتیکهای جنگی و مدیریت آگاهانه لشکر را شرط امام دانسته‌اند.<sup>۳۰</sup> مؤلف شرح مواقف می‌نویسد: «امام باید راجع به مدیریت جنگ و صلح و تدبیر لشکر، رأی آزاد و آگاهی مستقل داشته باشد.»<sup>۳۱</sup>

#### ه) زهد و پارسایی

برخی از علمای اهل سنت پارسایی را یکی از شرایط معتبر امام می‌دانند. عبدالجبار معتزلی در این مورد می‌نویسد: «لازم است امام در حد بالا از زهد و عدالت برخوردار باشد. در غیر این صورت حق قضاوت و اجرای حدود ندارد.»<sup>۳۲</sup>

#### و) عدالت

علمای اهل سنت در مورد عدالت امام اختلاف دارند. بعضی معتقدند امام باید عادل باشد،<sup>۳۳</sup> اما بعضی دیگر می‌گویند که حق فاسق می‌تواند امام باشد. مثلاً باقلانی می‌گوید: «امام به هیچ وجه با غضب اموال، کشتن مردم بی‌گناه و محترم و عدم اجرای حدود، از مقام خود عزل نمی‌شود، بلکه وظیفه امت آن است که او را نصیحت کنند...»<sup>۳۴</sup> سبب اختلاف چشمگیر علمای اهل سنت در شمارش شرایط امام این است که به گمان آنان رسول گرامی صلی الله علیه و آله مسئله‌ای این قدر مهم و واجب را به عهده خود امت واگذار کرده است.

#### ادعای اجماع به برخی از صفات

جرجانی در شرح المواقف<sup>۳۵</sup> و تفتازانی در شرح المقاصد<sup>۳۶</sup> برای امام هشت صفت می‌شمارند. به نظر آنها درباره شرط دانستن سه صفت در امام بین علما اختلاف و در مورد پنج صفت دیگر بین جمهور اجماع وجود دارد:

#### دسته اول: صفات اختلافی

۱. اجتهاد در دین؛ ۲. صاحب رأی و تدبیر بودن؛ ۳. شجاعت و قوت قلب.

جرجانی در مورد صفات مذکور می‌گوید: چون این صفات به صورت کامل و یک جا در کسی یافت نمی‌شود، شرط دانستن آنها عبث و بی‌فایده و یا تکلیف به مالایطاق است.<sup>۳۷</sup>

#### دسته دوم: صفات اجماعی

۱. عدالت؛ ۲. عقل (دیوانه نباشد)؛ ۳. بلوغ؛ ۴. مرد بودن؛ ۵. آزاد بودن (برده نباشد).<sup>۳۸</sup>

البته با اینکه راجع به شرط بودن صفت عدالت در امام، جرجانی و صاحب شرح المقاصد ادعای اجماع کرده‌اند، اما در همین بحث، به اختلاف در این مورد اشاره کردیم و معلوم شد که بعضی از علمای اهل سنت معتقدند که حتی فاسق هم می‌تواند امام باشد.<sup>۳۹</sup>

### شرط امام از دیدگاه شیعه

از آنجا که علمای امامیه مقام امامت را جانشینی واقعی رسول الله ﷺ و منصبی از سوی خداوند می‌دانند، برای امام شرایط ویژه‌ای قائل‌اند. ما عمده این شرایط را در ذیل ذکر می‌کنیم:

#### ۱. افضل بودن امام

علمای امامیه معتقدند که امام باید از همه اهل زمان خود از جهات علم، تقوا، کرم، شجاعت و به طور کلی از جهات نفسانیه و بدنیه افضل باشد.<sup>۴۰</sup> بدیهی است که در غیر این صورت امام یا باید نسبت به اهل خود کم فضیلت باشد، و این به معنای تقدیم مفضول بر فاضل است، و یا باید نسبت به اهل خود در فضایل مساوی باشد که در این صورت هم ترجیح بلامرجح پیش می‌آید. هر دو مورد عقلاً قبیح است. ما نیز می‌دانیم که محال است شارع کار قبیح انجام دهد. همچنین خود قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«أفمن یهدی الی الحق أحق أن یتبع أمن لا یهدی الا أن یهدی فما لکم کیف تحکمون»<sup>۴۱</sup>

«آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آنکه خودش هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود! چگونه داوری می‌کنید؟»

#### ۲. اشجع بودن امام

علمای شیعه بر این عقیده‌اند که امام باید شجاع‌ترین مردم باشد.<sup>۴۲</sup> طبیعی است که در غیر این صورت اشکالات «تقدیم مفضول بر فاضل» و یا «ترجیح بلامرجح» پیش می‌آید که عقلاً هر دو مورد قبیح است و گفتیم که شارع کار قبیح انجام نمی‌دهد.

#### ۳. بری بودن امام از منقورات

بدون شک امام از چیزهایی که مردم از آنها متنفرند، بری است، زیرا نقض غرض الهی می‌شود؛ در حالی که امام باید مردم را به خود جلب نماید و به سوی خدا هدایت کند. پس جایز نیست امام به گونه‌ای بدصورت و بدقیافه باشد که موجب تنفر مردم شود.<sup>۴۳</sup> و در نتیجه مردم از او دور شوند. البته ضرورت ندارد که امام از تمام مردم از نظر جسمی زیباتر باشد. چنان که خود علم الهدی این مسئله را بیان کرده است.<sup>۴۴</sup>



#### ۴. حسن رأی

برخی حسن رأی را شرط امام می‌دانند. امام باید عاقل‌ترین مردم باشد و راجع به امور سیاسی از همه بیشتر آگاهی داشته باشد.<sup>۴۵</sup> در حالی که این شرط جداگانه‌ای نیست، بلکه به شرط افضل بودن امام بر می‌گردد.

#### ۵. کرامت

برخی از علما به سبب اهمیت مسئله کرامت، آن را یکی از شرایط امامت شمرده‌اند.<sup>۴۶</sup> در حالی که کرامت شرط امام نیست، بلکه طریق شناخت امام است.<sup>۴۷</sup> یعنی امام به این وسیله می‌تواند امامت خود را برای مردم به اثبات برساند.

#### ۶. علم ویژه

بنابر عقیده علمای مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام، خلیفه و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید اعلم مردم باشد و علمش به حدی برسد که بتواند به واسطه آن تمام درهای هدایت را بدون خطا و اشتباه بگشاید.<sup>۴۸</sup> مثلاً سیدمرتضی در این مورد چنین می‌گوید:

«أن يكون أعلم أئمة بأحكام الشريعة و بوجوده السياسة و التدبير.»<sup>۴۹</sup>

همچنین خواجه نصیرالدین طوسی در *تلخیص المحصل* چنین می‌نویسد:

«امام باید علم به آنچه مقام امامت در امور دین و دنیا اقتضا می‌کند، داشته باشد، مانند احکام شرعی، امور سیاسی، مبارزه با دشمن و غیره؛ زیرا بدون چنین علومی نمی‌تواند امر امامت را عهده‌دار شود.»<sup>۵۰</sup>

همچنین دیگر علمای امامیه نیز اعلم بودن امام را از شرایط لازم امامت دانسته‌اند.<sup>۵۱</sup> در مورد علم ویژه امام نیز علمای شیعه آرای خود را اظهار کرده‌اند. مثلاً ابن شهر آشوب در این مورد در تفسیر *مشابه القرآن و مختلفه* چنین می‌نویسد:

«جایز است که پیامبر و امام بعضی از امور غیبی و حوادث گذشته و آینده را به واسطه تعلیم الهی بدانند، چنان که براساس روایات، امیرالمؤمنان علیه‌السلام از کشته شدن خویش خبر داشت و می‌دانست که او را ابن ملجم به قتل می‌رساند.»<sup>۵۲</sup>

شیخ مفید نیز وجود علم لدنی ائمه علیهم‌السلام را به روایات معتبر مستند کرده است:

«در روایاتی که تصدیقشان واجب است، آمده است که امامان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از امور غیبی آگاهی دارند.»<sup>۵۳</sup>

از علمای معاصر، آقای ابراهیم امینی، در کتاب *بررسی مسائل کلی امامت* بعد از ذکر چند روایت در مورد علم غیب امامان معصوم علیهم‌السلام چنین می‌گوید:

«از روایات مذکور و دهها مانند آنها چنین استفاده می‌شود که ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز با پروردگار جهان و عالم غیب ارتباط دارند و از این راه حقایقی را دریافت می‌کنند. خداوند به واسطه بعضی فرشتگان به آنان الهام می‌کند و بدان وسیله علوم و کمالات و حقایقی را بر آنان افاضه می‌کند.»<sup>۵۴</sup>

### عصمت

اجماع علمای امامیه بر این منقده است که امام، از جمیع گناهان صغیره و کبیره، از اول عمر تا آخر عمر، خواه عمداً و خواه سهواً، و نیز از هر گونه اشتباه معصوم است. در این باب فقط ابن بابویه و استاد او ابن ولید رحمتهما مخالفت کرده‌اند. ایشان تصریح کرده‌اند که در غیر تبلیغ رسالت و احکام خدا، جایز است امام به سبب مصلحتی سهوی بفرماید. اما آنان در نماز و سایر عبادات و امور تبلیغ رسالت و احکام، هیچ نوع سهوی را جایز نمی‌شمارند. اما سایر مذاهب اسلامی به غیر از اسماعیلیه عصمت را در امام شرط نمی‌دانند.<sup>۵۵</sup>

به نظر می‌رسد اکثر فضایل و ویژگی‌هایی که شرط امامت است، می‌تواند در نهایت به نوعی از این ویژگی «عصمت» سرچشمه گیرد. زیرا فردی که داناترین و پاک‌ترین مردم باشد، در تمام فضایل از جمله ایمان، عمل صالح، شجاعت، سخاوت، تدبیر، تحمل، و غیره از دیگران برتر خواهد شد.

اهل سنت بر خلاف ما اجماع بر عدم لزوم عصمت در امام<sup>۵۶</sup> دارند. چنان که تفتازانی در این مورد می‌گوید:

«اصحاب ما برای اثبات عدم وجوب عصمت (در امام)، به اجماع بر امامت ابوبکر و عمر و عثمان، و اجماع بر عدم عصمت آنها، استدلال کرده‌اند. پس مفاد این دو اجماع این است که عصمت در امام ضروری نیست.»<sup>۵۷</sup>

چنان که می‌بینید، حاصل این سخن اجماع بر عدم ضرورت عصمت در جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. مسئله عصمت امام چنان اهمیتی دارد که حتی بعضی از علما اختلاف اساسی بین شیعه و سنی را در همین بحث می‌دانند. علامه حسینی تهرانی در مورد این بحث چنین می‌فرماید:

«شیعه می‌گوید امام باید معصوم باشد و از جانب خدا منصوب گردد. سنیان می‌گویند عصمت از شرایط امام نیست و مردم می‌توانند برای خود امامی را اختیار کنند و از او پیروی نمایند. بقیه مسائلی که مورد اختلاف بین این دو گروه است، همه تابع این مسئله بوده و از فروعات این اصل به شمار می‌رود، که اگر در این اصل اختلاف از میان برخیزد و این دو فرقه

طهر

دارای مرام و مذهبی واحد گردند، بقیه فروع نیز خود به خود به پیروی و به تبع این اصل خود را رها نموده و متحد خواهند شد.<sup>۵۸</sup>

بنابراین، می‌توان گفت که علمای هر دو مذهب به شرایط امام توجه کرده‌اند. مثلاً هر دو مذهب به افضل بودن و عالم بودن امام تأکید نموده‌اند. اما چون بنابر دیدگاه عامه، مسئله امامت امری بشری و کار مکلفان است، به شرایط هم با دید عادی و معمولی نگریسته‌اند. و حتی عده‌ای از علمای اهل سنت، برخی از ویژگی‌های بسیار مهم مثل عدالت را در امام شرط ندانسته‌اند.<sup>۵۹</sup> اما امامت نزد شیعه امری الهی است و از این رو آنان برای امام صفات کامل‌تری مثل عصمت و علم لدنی قائل شده‌اند.

### ولایت علی علیه السلام در منابع فریقین

براساس عقیده مکتب اهل بیت علیهم السلام، منصوب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه و امامی است که از جانب خدای متعال شده است.<sup>۶۰</sup> علمای اهل سنت به این مسئله معتقد نیستند، اما در منابع معتبر آنها نیز در مورد این مسئله روایات کثیری وجود دارد.

مثلاً بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت نقل کرده‌اند که آیه ۵۵ سوره مائده - «*إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ*؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند» - در شأن علی علیه السلام نازل شده است. مضمون مشترک روایات نقل شده، مثل روایت زیر است:

«روزی مستمندی وارد مسجد گردید و تقاضای کمک نمود. در این هنگام، علی علیه السلام در حالی که رکوع می‌کرد، انگشتر خویش را به او بخشید.»

ضریس از علی علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«نزلت هذه الآية على رسول الله صلی الله علیه و آله: «*إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ*». فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله فدخل المسجد والناس يصلون بين راعع وقائم و اذا سائل فقال: يا سائل هل اعطاك أحد شيئاً؟ فقال: لا، الا هاذك الراعع (علی علیه السلام) أعطاني خاتمه؛<sup>۶۱</sup>

«این آیه (انما وليكم الله...) بر پیامبر نازل شد. پس از آن در حالی که مردم مشغول نماز بودند، پیامبر وارد مسجد شد و دید یک نفر سائل ایستاده است. حضرت رو به سائل کرد و فرمود:

ای سائل، آیا کسی چیزی به تو داده است؟ عرض کرد: نه یا رسول الله، جز آن رکوع کننده (به علی علیه السلام اشاره کرد) که انگشتر خود را به من داد. غیر از او کسی چیزی به من نداده است.»  
این شأن نزول در منابع متعدد شیعه و سنی نقل شده است. علامه امینی روایات مربوط به این شأن نزول را از بیش از بیست منبع از منابع اهل سنت نقل می‌کند.<sup>۶۲</sup>

### فریقین و سؤال از ولایت در قیامت

شکی نیست که روز قیامت از تمام نعمتها به شکل عام و از بعضی نعمتها به طور خاص سؤال می‌شود. طبق نقل مفسران اسلامی، چیزی که از آن به صورت خاص سؤال خواهد شد، ولایت علی علیه السلام است. مفسران عامه و خاصه در تفسیر بعضی از آیات این مطلب را با استناد به روایات متعددی تأیید کرده‌اند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:  
**الف) آیه «مسؤلون»**

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**وقفوهم انهم مسؤلون**»<sup>۶۳</sup> (در روز قیامت خداوند به ملائکه فرمان می‌دهد که) آنها (منکران و خطاکاران) را متوقف کنید که در کارشان سخت مسؤل هستند (و باید مورد بازپرسی قرار بگیرند).»  
در تفاسیر معتبر فریقین<sup>۶۴</sup> آمده است:

«عن ابی سعید الخدری، عن النبی صلی الله علیه و آله فی قوله «وقفوهم انهم مسؤلون» قال: «عن ولایة علی بن ابی طالب؛ از ابی سعید خدری روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر همین آیه شریفه «وقفوهم انهم مسؤلون» می‌فرمود: «از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، سؤال می‌شود.»

**ب) آیه «نعیم»**

در قرآن کریم می‌خوانیم: «**ثم لتسألن يومئذ عن النعیم**»<sup>۶۵</sup> آن‌گاه در آن روز از نعمتها شما را باز می‌پرسند.»

در تفاسیر معتبر فریقین<sup>۶۶</sup> ذیل آیه شریفه آمده است:

«عن جعفر بن محمد رضی الله عنه فی قوله عزوجل «ثم لتسألن عن النعیم» قال: ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام؛ از امام جعفر بن محمد رضی الله عنه روایت شده است که در مورد آیه «ثم لتسألن يومئذ عن النعیم» فرمود: مراد از نعمتی که در قیامت از آن سؤال می‌شود، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.»

در **سواهد التنزیل** که تفسیر معتبر اهل سنت است، در مورد سؤال از ولایت تمام ائمه علیهم السلام در روز قیامت چنین آمده است:

«عن جعفر بن محمد سَلَّمَ في قوله: «ثم تستلن يومئذ عن النعيم» قال: نحن النعيم؛<sup>۶۷</sup> از امام جعفر بن محمد سَلَّمَ در مورد آیه «ثم تستلن يومئذ عن النعيم» روایت شده است که فرمود: ما همان نعمتها هستیم.»

### نقد و بررسی مسئله امامت و اهل حل و عقد

علمای اهل تسنن معتقدند که می‌توان امامی را با بیعت اهل حل و عقد انتخاب نمود و در این صورت، اطاعت از او واجب می‌شود. در ذیل برخی از سخنان علمای اهل سنت را در این مورد می‌آوریم:

(الف) باقلانی در مسئله انتخاب امام چنین می‌گوید:

«به نظر و رأی یک نفر از اهل حل و عقد، امامت یک شخص در صورتی که شرایط لازم را داشته باشد، ثابت می‌گردد.»<sup>۶۸</sup>

(ب) ایچی در این مورد چنین می‌نویسد:

«امامت با اختیار و بیعت مشروع می‌شود و دیگر به اجماع امت نیاز نیست. زیرا دلیل عقلی

و سمعی بر آن وجود ندارد، بلکه بیعت یک یا دو نفر از اهل حل و عقد کافی است.»<sup>۶۹</sup>

(ج) تفتازانی در این باره چنین اظهار نظر می‌کند:

«امامت نزد اکثر اهل سنت به اختیار علمای اهل حل و عقد ثابت می‌گردد، هر چند تعداد آنها

اندک باشد. زیرا امامت ابوبکر بدون نص و اجماع بود.»<sup>۷۰</sup>

(د) ماوردی در *الاحکام السلطانیة* چنین می‌گوید:

«امامت و خلافت، به رأی یک نفر از اهل حل و عقد ثابت می‌شود.»<sup>۷۱</sup>

بنابراین، از دیدگاه اهل سنت، می‌توان بزرگ‌ترین مقام یعنی حاکمیت و رهبری مردم را با

بیعت تعداد اندک، حتی به نظر اکثریت<sup>۷۲</sup> با بیعت یک نفر از اهل حل و عقد، به دست گرفت.

### نقد

۱. شکی نیست که امامت نزد فریقین یکی از مهم‌ترین مسائل دینی است. در این صورت،

اگر سپردن امری به این مهمی به دست مکلفان جایز باشد، پس می‌توانیم احکام دیگری را که

اهمیتش از مسئله امامت کمتر است، به دست آنان بسپاریم. در حالی که این قضیه را هیچ کس

قبول نمی‌کند.

۲. هدف از مقام امامت، جلوگیری از هرج و مرج و خاموش کردن شعله فتنه‌هاست. اگر سپردن انتخاب امام حتی به دست یک نفر از اهل حل و عقد جایز باشد، و او هم بر اساس سلیقه و طبع خود امام را انتخاب کند، به احتمال بسیار خود این کار منبع شروع فتنه‌ها خواهد بود.
۳. کسی که از اهل حل و عقد، امامی برای سرنوشت جامعه انتخاب می‌کند، باید اعلم مردم باشد تا بتواند تشخیص دهد چه شخصی می‌تواند با به دست گرفتن حاکمیت سبب رشد جامعه شود. در این صورت، باید خود او به سبب افضل بودن امام مردم باشد نه کسی دیگر.
۴. علاوه بر این، امام خلیفه خدا و رسول ﷺ است، نه خلیفه اهل حل و عقد. پس باید خدا و رسول ﷺ او را انتخاب کنند.<sup>۷۳</sup>
۵. در این بخش ثابت شد که ولایت حضرت علی علیه السلام با نص قرآنی به اثبات رسیده است. حال با وجود آیه قرآن چه حقی داریم که از بیعت اهل و عقد سخن بگوییم.
۶. در تاریخ اسلام، اولین شخصی که به خلافت او بیعت کرده‌اند، حضرت علی علیه السلام است.<sup>۷۴</sup> بنابراین، براساس خود مبنای اهل سنت باید خلیفه اول مسلمانان خود آن حضرت علیه السلام باشد.



## پی نوشتها:

۱. «و اعظم خلاف بين الامة خلاف الامامة إذ ما سل سيف في الاسلام على قاعدة دينية مثل ما سل على الامامة في كل زمان.» شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، قاهره، مكتبة الحسين التجارة، ۱۳۶۸ق، ج ۱، ص ۱۶.
۲. تهرانی، آقازرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، تهران، اسلاميه، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۴۰.
۳. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، بيروت، دارالعلم الدار الشاميه، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸؛ ابن فارس، ابوالحسين احمد، معجم مقاييس في اللغة، بی جا، مكتبة الاعلامی الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ماده «أمم»، ج ۱، ص ۲۸؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۵.
۴. تفتازانی، سعدالدين، شرح المقاصد، تحقيق: عبدالرحمان عميره، قم، انتشارات شريف رضى، ۱۳۷۱ق، ج ۵، ص ۲۳۷.
۵. شرح المواقف، قم، منشورات شريف الرضى، بی تا، ج ۸، ص ۳۴۵.
۶. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۷.
۷. «رياسة عامة في امور الدين و الدنيا.» جرجانی، سيدشريف، على بن محمد، التعريفات، بيروت دارالفکر، ۱۴۱۸، ص ۱۶.
۸. صدوق، محمد بن علی بن حسين، معاني الاخبار، تصحيح على اكبر غفاری، قم، انتشارات اسلامي (وابسته به جامعه مدرسين)، ۱۳۶۱، ص ۹۶.
۹. مفيد، محمد بن نعمان، اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، قم، كنگره شيخ مفيد ۱۴۱۳ق، ص ۷۳.
۱۰. رسالة الامامة، در ضمن تلخيص المحصل، ص ۵۳.
۱۱. الباب الحادى العشر، تحقيق: دكتور مهدي محقق، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان رضوى، پنجم، ۱۳۷۶، مبحث امامت، ص ۱۷۸.
۱۲. محمود يزدى مطلق (ناظر)، به كوشش جمعى از نويسندگان، امامت يزوهى (بررسى ديدگاه اماميه، معتزله و اشاعره)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامى رضوى، اول، ۱۳۸۱، ص ۵۲.
۱۳. غزالى، ابوحامد، الاقتصاد في الاعتقاد، بيروت، نشر مكتبة الهلال، اول، ۱۹۹۳، ص ۲۳۴.
۱۴. آمدى، سيف الدين، غايه المرام في علم الكلام، بيروت، المجلس الاعلى لشؤون الاسلاميه، ۱۳۹۶ق، ص ۴۰۶.
۱۵. شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۴۴.
۱۶. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲؛ شرح عقايد النسفيه، ص ۱۱۰.
۱۷. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹.
۱۸. احمد بن حنبل، مسند، مصر، مؤسسه قرطبه، بی تا، ج ۴، ص ۹۶.
۱۹. «من مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية.» مسلم بن الحجاج القشيري، ابوالحسين، صحيح مسلم، بيروت، دارالمعرفة، بی تا، باب وجوب جماعت المسلمين، جز ۹، ص ۳۹۳، ح ۳۴۴۱.

٢٠. علامه حلي رحمه الله در اين مورد مى نويسد: «فذهب أهل الحق الى أنه واجب على الله تعالى عقلاً، و وافقهم الاسماعيلية الا أن أهل الحق يوجبون عليه تعالى لحفظ قواعد الشرع و الاسماعيلية ليكون معرفاً لذات الله و صفاته بناء على ما هو مذهبهم من أنه لا بد في معرفته تعالى من معلم. و ذهب أهل السنة الى أنه واجب على العباد سمعاً، و اكثر المعتزلة و الزيدية الى وجوبه عليهم عقلاً و قيل عقلاً و سمعاً معاً، و ذهب الخوارج الى عدم وجوبه مطلقاً، و قيل يجب عند الخوف لامع الامن و قيل بالعكس.» باب حادى عشر، شرح عبدالله السيورى و ابوالفتح الحسينى، ص ١٨٠.
٢١. كلينى رازى، ابو جعفر محمد بن يعقوب، اصول كافى، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران، چهارم، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥، ج ٢، ص ١١٧.
٢٢. ر.ك: باقلازنى، ابوبكر، تمهيد الاوائل و تلخيص الدلائل، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، دوم، ١٤١٤ق، ص ٤٧١؛ شرح المواقف، ج ٨، ص ٣٧٣.
٢٣. شرح تجريد، ٢٦٧.
٢٤. ر.ك، شهرستانى، نهاية الاقدام فى علم الكلام، بى جا، مكتبة الثقافة الدينية، بى تا، ص ٤٩٦.
٢٥. تمهيد الاوائل، ص ٤٧١.
٢٦. الاقتصاد فى الاعتقاد، ص ٢٥٦.
٢٧. همان، ٤٧١.
٢٨. ر.ك، معتزلى، قاضى عبدالجبار، شرح اصول الخمسة، تحقيق: عبدالكريم عثمان، قاهره، كتابفروشى و هبه، سوم، ١٤١٦ق، ص ٧٥٠.
٢٩. ر.ك، شرح مواقف، ج ٨، ص ٣٤٩؛ نهاية الاقدام فى علم الكلام، ص ٤٩٦.
٣٠. ر.ك، تمهيد الاوائل، ص ٤٧١.
٣١. شرح مواقف، ج ٨، ص ٣٤٩.
٣٢. شرح الاصول الخمسة، ص ٧٥١.
٣٣. همان؛ زمخشرى، الكشاف عن حقايق غوامض القرآن، ج ١، ص ١٤٤، حنفى، جمال الدين، اصول الدين، بيروت، دار البشائر الاسلامية، ١٤١٩ق، ص ٢٧٢.
٣٤. تمهيد الاوائل، ص ٤٧٨.
٣٥. شرح المواقف، ج ٨، ص ٣٤٩.
٣٦. شرح المقاصد، ج ٥، ص ٢٤٤.
٣٧. شرح المواقف، ج ٨، ص ٣٤٩.
٣٨. همان، ج ٨، ص ٣٤٩-٣٥٠، شرح المقاصد، ج ٥، ص ٢٤٤.
٣٩. تمهيد الاوائل، ص ٤٧٨.
٤٠. طوسى، ابى جعفر محمد بن حسن، الاقتصاد فى ما يتعلق بالاعتقاد، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٦ق، ص ٣٠٦؛ مرتضى، علم الهدى، الذخيرة فى علم الكلام، قم، مؤسسة نشر الاسلامى لجماعة مدرسين فى حوزة العلمية، ١٤١١ق، ٤٢٩-٤٣٠.
٤١. يونس: ٣٥.



۴۲. الاقتصاد، ۳۱۲: الذخيرة، ۴۲۹.
۴۳. الذخيرة، ۴۳۷: حق اليقين، ج ۱، ص ۱۳۷.
۴۴. الذخيرة، ۴۳۷.
۴۵. رك: الاقتصاد، ۳۱۲.
۴۶. حق اليقين، تهران، انتشارات رشیدی، دوم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲۷.
۴۷. نهج الحق، ۱۶۸.
۴۸. رك: تلخيص المحصل، ص ۴۲۹؛ امینی، ابراهيم، بررسی مسائل کلی امامت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چهارم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵-۲۲۷.
۴۹. الذخيرة، ص ۴۲۹.
۵۰. تلخيص المحصل (رساله امامت)، ص ۴۳۰.
۵۱. حلبی، ابوالصلاح، تفریب المعارف، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۰؛ حمصی رازی، سدید الدین، المنتقد من التقليد، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۷۸.
۵۲. «النبي و الامام... يجوز أن يعلما الغائبات و الكائنات الماضيات أو المستقبلات باعلام الله تعالى لهما شيئاً منها و ما روى أن اميرالمؤمنين عليه السلام كان يعلم أنه مقتول و أن قاتله ابن ملجم». متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۲۱۱.
۵۳. اوائل المقالات، ص ۷۷.
۵۴. بررسی مسائل کلی امامت، ص ۲۵۵.
۵۵. رك: حیات القلوب، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، چاپ اسماعیلیه، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۵.
۵۶. شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۵۱.
۵۷. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۴۹.
۵۸. حسینی تهرانی، محمد حسین، امام شناسی، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۳.
۵۹. تمهید الاوائل، ص ۴۷۸؛ نووی الجاوی، محمد بن عمر، شرح صحیح مسلم، مصر، دار الثقافة، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۱۲۹.
۶۰. باب حادی عشر، ص ۱۸۶.
۶۱. البدايه و النهايه، الجزء السابع، ص ۳۵۸.
۶۲. رك: امینی، علامه، عبدالحسین احمد، القدير في الكتاب و السنة و الادب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۲ و ۵۳. از جمله آن منابع عبارت‌اند از: سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور في تفسیر المأثور، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۳؛ ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بیروت، بی‌نا، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۳۹؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۳۲؛ سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۴۰۰.
۶۳. صفحات: ۲۴.

۶۴ حسکائی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق: محمدباقر محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، اول، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۶۱؛ فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۶۷؛ *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۲۲۲؛ در *تفسیر روح المعانی* چنین ذکر شده است: «روی بعض الامامیه عن ابی جبیر عن ابن عباس یسألون عن ولایة علی کرم الله تعالی وجهه». *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱۲، ص ۷۹.

۶۵ تکاثر: ۸

۶۶ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۲، ص ۴۷۸؛ فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۰ق، ص ۶۰۶؛ *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۴۴۱.

۶۷ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۲، ص ۴۷۸.

۶۸ *تمهید الاوائل*، ص ۱۶۴.

۶۹ *المواقف*، ص ۴۰۰.

۷۰ *شرح مقاصد*، ص ۲۵۲.

۷۱ ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، *الاحکام السلطانیة*، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، دوم، ۱۴۰۶ق، ص ۶

۷۲ *شرح مقاصد*، ص ۲۵۲.

۷۳ رک: علامه حلی، *الفین فی امامة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب*، بی جا، المؤسسة الموسویة، ۱۳۸۸ق، صص ۲۸-۲۹.

۷۴ *اسد الغابة فی معرفة الاصحاب*، بیروت، دار احیاء العربی، بی تا، ج ۶ ص ۱۳۶؛ ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ابن حجر، احمد هیشمی، *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه*، تهران، مکتبه مرتضوی، بی تا، ص ۴۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

طهر